

# فصلنامه علمی-پژوهشی **رهیافت**

سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۴  
صفحه ۱۲۹ تا ۱۴۸

## تأثیر اقدامات محمدرضا شاه در حوزه ارتش بر وقوع انقلاب اسلامی ایران

علی باقری دولت آبادی / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج، abagheri@yu.ac.ir

### چکیده

بررسی علل انقلاب‌ها، همواره یکی از جذاب‌ترین موضوعات علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بوده و می‌باشد. تاکنون در خصوص علل انقلاب اسلامی ایران، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. آنچه در این پژوهش مورد کند و کاو قرار می‌گیرد، ارتباطات مستقیم و غیر مستقیم ارتش و شخص محمدرضا پهلوی، بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ و تأثیراتی است که در این دوران ارتش ایران از اقدامات و تصمیمات شاه می‌پذیرد. در تحقیق حاضر به عملکردها و ضعف‌های ارتش ایران، از حیث سازماندهی، ساختار، سلسله مراتب تصمیم‌گیری، انگیزه‌ها و سایر موارد مربوطه و ارتباط متقابل آنها با تصمیمات و سیاست‌های اتخاذی شاه، با بهره‌گیری از نظریه راسل در مورد رابطه عدم وفاداری نیروهای مسلح و وقوع انقلاب‌ها، پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش، گویای این مطلب است که قطع وفاداری ارتش به حکومت و پیوستن آن به انقلابیون، نقش مهمی در پیروزی انقلاب اسلامی داشته است.

**کلیدواژه:** ارتش، انقلاب اسلامی، میلیتاریسم، شاه، ایالات متحده آمریکا.

تاریخ تأیید ۱۳۹۴/۴/۲۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱/۲۷

## مقدمه

قبل از هر چیز، درباره اهمیت انقلاب اسلامی ایران می‌توان گفت که بسیاری از اصول مورد اتکای سیاستمداران و دانشمندان علوم سیاسی، بواسطه این تحول عظیم و خلاف انتظار آنها به شدت زیر سؤال رفت؛ تا جاییکه برخی نظریه پردازان حوزه اجتماع و سیاست، مانند تدا اسکاچپول، در برابر انقلاب اسلامی ایران، از آراء سابق خود عقب نشینی کردند و مؤلفه‌های دیگری را هم وارد نظریات خود کردند. (فرهی، ۱۳۷۷: ۳۷). او در سال ۱۹۸۲، با نوشتن مقاله‌ای با عنوان "دولت تحصیلدار و اسلام شیعه در انقلاب ایران"، اعتراف کرد: "اگر در واقع بتوان گفت که یک انقلاب در دنیا وجود داشته که عمداً و آگاهانه توسط یک نهضت اجتماعی توده ای ساخته شده است تا نظام پیشین را سرنگون سازد، به طور قطع آن انقلاب، انقلاب ایران علیه شاه است. انقلاب آنها صرفاً نیامد، بلکه به صورت آگاهانه و منطقی ساخته شد." (شکاری، ۱۳۷۹: ۱۱۹-۱۰۸). همچنین می‌توان به تأثیرات آشکار انقلاب اسلامی ایران بر منطقه و تحولات متأثر از آن اشاره کرد، که خود بازتاب وسعت و اهمیت این تحول بزرگ هستند. (ر.ک: اسپوزیتو، ۱۳۸۶). مطالعه این آثار و پژوهش‌ها، این سؤال را به ذهن متبادر می‌سازد که ارتش چگونه در پیروزی انقلاب اسلامی، ایفای نقش کرد؟ و یا اینکه تصمیمات و اقدامات محمدرضا شاه، در حوزه ارتش، چه تأثیراتی را بر این سازمان گذاشت؟ در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، باید عنوان کرد که ارتش ایران در زمان محمدرضا شاه پهلوی، به عنوان بزرگترین و مهم‌ترین نهاد کشور، ستون اصلی اتکای دولت به شمار می‌رفت و بر این اساس هر تغییری در آن، بر کل سیستم دولتی و جامعه تأثیر می‌گذاشت. روند تغییر و تحولاتی که ارتش ایران در طول سی و هفت سال حکومت شاه، و بخصوص بیست پنج سال پس از کودتا پشت سر گذاشت را می‌توان به عنوان یک عامل تکوینی درونزا در نظر گرفت که هر چه تکامل ظاهری آن افزایش بیشتری می‌یافت، به واقع تضادهای درونی آن هم بیشتر آشکار می‌شد.

## ۲- مبانی نظری پژوهش

### ۲-۱- تعریف مفاهیم

#### ۲-۱-۱- انقلاب

عمدتاً انقلاب را دارای ریشه‌ای لاتین و اخذ شده از علم ستاره شناسی می‌دانند. واژه انقلاب که برگردان "Revolution" است، از ریشه لاتین "Revolutio" مشتق شده است (شیخی، ۱۳۸۲: ۸۶). کلمه انقلاب در لغت به معنایی که تقریباً در یک طبقه هستند، مثل

برگشتن، تغییر یافتن از حالی به حال دیگر، واگرایی، دگرگونی، تغییر و تحول ماهیت و واژگون شدن، تعبیر شده است (فرهنگی، ۱۳۸۰: ۲۰). انقلاب، در سیاست به معنی تغییر ناگهانی در یک مسیر می‌باشد. کاربرد سیاسی این مفهوم، در واقع در اواخر قرن پانزدهم میلادی رواج پیدا کرد (کالورت، ۱۳۸۲: ۳). ساموئل هانتینگتون، در تعریفی که از انقلاب ارائه می‌دهد، معتقد است که؛ "انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت آمیز داخلی، در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری، فعالیت و سیاست‌های حکومتی است (Huntington, 1968: 344). اما از دیدگاه رایموند تانتار و مانوس میدلارسکی، انقلاب رویدادی است که در خلال آن، عده‌ای شورشی به صورت غیر قانونی و با بهره‌گیری از قوه قهریه، نخبگان و سران حکومتی را به چالش می‌کشند (میلانی، ۱۳۸۳: ۳۹-۳۸). آنچه که در این تعاریف مشترک است، اشاره به دگرگونی و طغیان خشونت آمیز علیه نظم موجود است، و گویی انقلاب بدون فاکتور خشونت، معنای چندانی ندارد. به اعتقاد کالورت هم که می‌توان گفت سرسخت‌ترین موضع را در این باره دارد، انقلاب، شکلی از تغییر حکومت است که به همراه خشونت، رخ می‌دهد (Calvert, 1967: 2). این بحث را می‌توان با گفته انگلس در مورد انقلاب پایان داد، انگلس، با تأکید شدید بر خشونت، می‌گوید: "مطمئناً انقلاب، سلطه جویانه‌ترین چیزی است که وجود دارد، عملی است که به خاطر آن، قسمتی از مردم اراده خود را بوسیله توپ و تفنگ و سرنیزه و دیگر وسایل سلطه جویانه، بر قسمت دیگر تحمیل می‌کند." (Marx & Engels, 1958: 638). سرانجام، باید گفت نکته مهم و حائز اهمیت در بررسی وقایع انقلابی، توجه به نارضایتی اجتماعی است که در واقع به عنوان یک متغیر مستقل اولیه، همواره به عنوان موتور محرکه انقلاب‌ها، عمل کرده است. اکثر نویسندگان هم بر این باورند که میان خیزش عمومی و نارضایتی اجتماعی، ارتباط مستقیمی وجود دارد. (فوران، ۱۳۸۸: ۷۱). اگر بخواهیم تعریفی از انقلاب اسلامی به دست دهیم، می‌توانیم بگوییم که انقلاب اسلامی: عبارت است از "دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان بینی و موازین و ارزش‌های اسلامی و نظام امامت، بر اساس آگاهی و ایمان مردم و حرکت پیشگام متقیان و صالحان و قیام قهرآمیز توده‌های مردم." (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۴۱).

می توان گفت که ماهیت نظام سیاسی، نقش ارتش را یک کشور تعیین و تشریح می کند. به عنوان مثال، در لیبرال دموکراسیهای صنعتی یا در نظامهای سوسیالیستی، به دلیل آنکه ارتش تحت نظارت حزب قرار دارد و در میان مکانیزمهای کنترل قدرت، محصور است، احتمال مداخله مستقیم آن در مسائل سیاسی، کمتر است، ولی در کشورهایی که جامعه مدنی در آنها ضعیف تر است، و در به دست آوردن حمایت مردم، با ناکامی رو به رو بوده است، احتمال دخالت مستقیم ارتش، زیادتر است (Cruz & Diamantm, 1998: 115-128). میلیتاریسم یا همان ارتش سالاری، به معنایهای مختلفی تفسیر می شود. بعضی اوقات آن را به معنای جنگجویی و یا سیاست خارجی توسعه طلبانه، به منظور راه اندازی جنگ هم به کار می برند. (آشوری، ۱۳۸۷: ۱۵). در موارد دیگر که به معنای مد نظر ما نزدیک است می توان اشاره کرد به سیاست تحکیم و توسعه مستمر نیروهای مسلح، سیطره ارتش بر امور دولتی و دخالت آن در مسائل سیاسی، نظامی کردن جامعه همراه با تکریم ارتش و توسعه و پرورش روحیه نظامی گری در میان مردم، سیاست مبتنی بر تقویت و تحکیم مستمر و مداوم نیروهای مسلح، استفاده از قدرت نظامی در مسائل سیاسی و همچنین مهیا کردن شرایط، برای جنگهای توسعه طلبانه و اشغالگرانه (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۸۹: ۴۱۴).

## ۲-۲- چهار چوب نظری

پژوهش حاضر به لحاظ مؤلفه های نظری، با تمرکز بر متغیرهای مستقل اولیه و میانجی خود، یعنی اصلاحات شاه در حوزه ارتش و سپس میزان قابلیت های ارتش، بر این فرض نظری بنیادی استوار گشته است که اقدامات شاه در حوزه ارتش، با توجه به تأثیرات مخربی که بر عملکرد این نهاد داشته است، و به تبع آن، بازخوردهای منفی این تأثیرات، موجب شد تا اصلی ترین حامی داخلی حکومت، نتواند به خوبی مهم ترین وظیفه خود، یعنی حفظ حکومت را ایفا کند. به سخن دیگر، تحت تأثیر اقدامات و اصلاحات محمدرضاشاه، نه تنها بر قدرت ممانعت ارتش ایران افزوده نشد، بلکه بسیاری از کارویژه های اصلی و حیاتی خود را هم از دست داد. در این میان، جدای از قابلیت های فنی و نظامی ارتش، معیارهای وفاداری و انسجام درونی آن، به عنوان مهم ترین خصایص یک ارتش کارآمد، نقطه تمرکز آسیب شناسانه این پژوهش است. راسل نظریه پرداز معاصر، با مطالعه تطبیقی چهارده شورش انقلابی قرن بیستم، نقش و تأثیر عامل سرکوب و بخصوص کنترل دولت بر ارتش را بر اساس اطلاعات تاریخی روشن ساخته است. او مشخص کرد

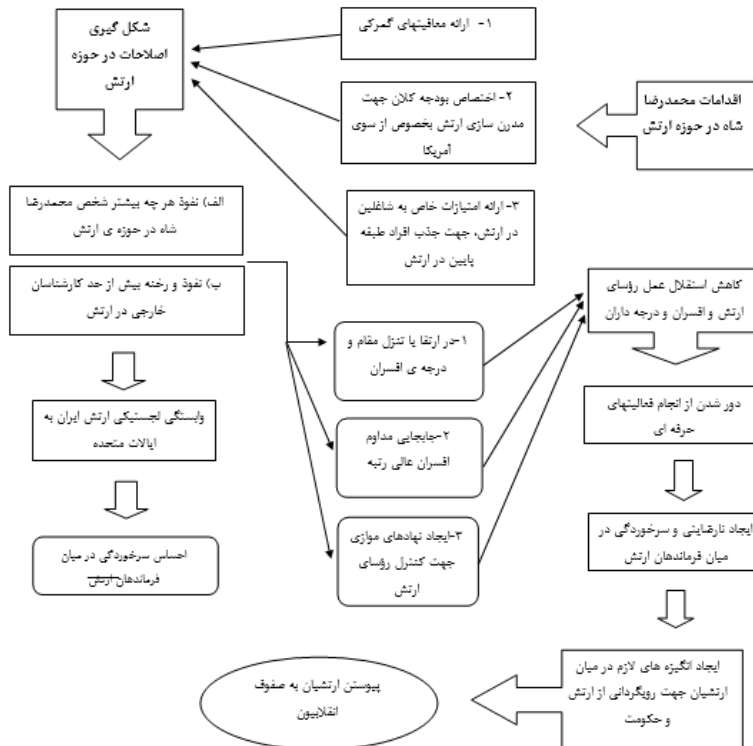
که از چهارده شورش انقلابی مزبور، هفت مورد آنها به انقلاب ختم شده اند. در واقع استدلال کلی راسل این است که وجه تمایز انقلابات موفق و ناموفق را باید در میزان انسجام و وفاداری یا سرپیچی نیروهای سرکوب جستجو و بررسی کرد. بر همین اساس، او سه مقیاس را برای مشخص نمودن میزان وفاداری یا سرپیچی نیروهای سرکوب، در این چهارده کشور مورد بررسی به کار برده است. اطلاعات مربوط به این بررسی، در جدول زیر مشخص شده اند. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۰).

۱-میزان سرپیچی	۲-زمان ظهور سرپیچی در طی انقلاب	۳-شمار نیروهایی که سرپیچی می کنند
صفر=حمایت مطلق و سرسختانه نیروهای سرکوب از رژیم	صفر = هرگز	صفر = هیچ
۱. حمایت غیر سرسختانه	۱ = در اواخر کار رژیم	۰/۵ = اندک ( ۲ تا ۱۰٪)
۲. بی تفاوتی، کناره گیری یا فرار نیروها	۲ = در اواسط انقلاب	۱ = شماری ( ۱۱ تا ۲۵٪)
۳. کمک فعال به جنبش انقلابی	۳ = در اوایل انقلاب	۲ = شمار قابل ملاحظه‌ای ( ۲۶ تا ۵۰٪)
۴. میزان مبارزه با رژیم به همراه جنبش انقلابی	۴ = در آغاز انقلاب	۳ = اکثریت ( ۵۱ تا ۹۵٪)
		۴ = همه ( ۹۶ تا ۱۰۰٪)

(بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲۱)

طبق نظر راسل؛ میزان عدم وفاداری نیروهای مسلح، از ضرب سه مقیاس فوق حاصل می شود. ارقامی که در انقلابات موفق به دست آمدند، نشان دهنده آن هستند که در هیچ موردی رژیم نتوانست وفاداری نیروهای مسلح خود را حفظ کند. به این ترتیب راسل نتیجه می گیرد که عدم وفاداری ارتش نسبت به رژیم، شرط لازم برای موفقیت شورش انقلابی است و از طرف دیگر هم شورشهایی که ناموفق هستند، نتوانسته اند همکاری ارتش را به دست آورند. بنابراین هر چه میزان و درجه عدم وفاداری در میان نیروهای مسلح بیشتر باشد، به تبع احتمال پیروزی شورش انقلابی نیز بیشتر می شود. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۲۲). به همین ترتیب اگر بخواهیم نظریه راسل را در بررسی علل وقوع انقلاب اسلامی ایران وارد کنیم، با اشاره به این موارد که در اواخر عمر رژیم پهلوی، نیروهای مسلح ایران نظم و سازمان خود را از دست داده و در بسیاری موارد انگیزه هایشان برای ادامه فعالیتشان، کم رنگ و ناچیز شده بود، می توانیم بگوییم که مقیاسهای تحلیل راسل در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز صدق می کنند. حتی وقتی راسل از معیار سرپیچی و عدم وفاداری هم

سخن می‌گوید، باز هم از بحث ما خارج نشده است، چرا که در بعضی موارد ما شاهد این بودیم که حتی نزدیکترین و مورد اعتمادترین نزدیکان شاه، که در پستهای حساس و مهمی هم مشغول به کار بودند، به وی خیانت کردند. از جمله این خیانتها می‌توان به خیانت ارتشبد فردوست از قول ماروین زونیس اشاره کرد. (زونیس، ۱۳۷۰: ۲۸۹). همچنین باید به این نکته هم اشاره کرد که در اواخر عمر رژیم پهلوی، شاهد آن هستیم که هر روز به سربازان فراری و درجه داران و افسرانی که از خدمت در نیروهای مسلح سر باز می‌زدند، افزوده می‌شد. پس بنابراین، می‌توان گفت؛ اینکه راسل چنین قالبی را برای موفقیت یک شورش انقلابی در نظر می‌گیرد، چندان دور از واقعیت نبوده، و حتی با در نظر گرفتن ارزش نیروهای مسلح و بویژه ارتش، می‌توانیم بگوییم که؛ وقتی تمام توان نیروهای سرکوب به کار گرفته شوند، کمتر می‌توانیم انتظار موفقیت یک جنبش انقلابی را داشته باشیم. برای آنکه چهارچوب نظری این پژوهش به خوبی نمایش داده شود، علاوه بر توضیحات فوق، نموداری از روند شکل‌گیری حوادث و نحوه دخالت متغیرهای مورد نظر به شکل ذیل طراحی شده است.



### ۳- عوامل نظم در ارتش

نظم اصلی ترین فاکتور در ارتش محسوب می شود، به طوریکه سازمان و مبنای حیات ارتش به وجود آن وابسته است. ازغندی، معتقد است که سازمان نظامی ارتش، به دلیل مسئولیت های مختلف که خطرناک و توأم با مسئولیت های سبک است، برای نگهداری اعضای خود، نیازمند شرایط مناسبی می باشد؛ وی از چهار عامل نظم دهنده نام برده است و این عوامل را شرط اصلی تحقق اهداف ارتش دانسته اند. این چهار عامل عبارتند از:

۱. نظم گروهی و انضباط و تمرکز فرماندهی
۲. روحیه همبستگی و احساس یکپارچگی
۳. تعلق گروهی میان افراد سازمان
۴. رابطه سلسله مراتبی (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۷).

بر این اساس وقتی که سازماندهی ارتش در دوره محمدرضا شاه را در بخش های مختلف آن بررسی کنیم، به حقیقت لازم بودن این عوامل در ارتش پی می بریم و متوجه می شویم که بافت ارتش ایران، چگونه در فراهم کردن عوامل مزبور ناکام ماند. در حقیقت

آنچه که در اینجا مد نظر ماست، اصلاحاتی است که بی توجه به میسر کردن این عوامل صورت گرفتند، که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت. بحث ما در اینجا، اگرچه پرداختن به عوامل نظم در ارتش می‌باشد، اما باید این مسأله را هم عنوان کنیم که یکی از دلایل از بین رفتن نظم و انسجام در ارتش، اضافه شدن وظایفی خارج از حیطه تخصصی آن است. برای روشن کردن این مبحث، بد نیست که به نقش ارتش به عنوان ابزار، عامل و پیش قراول نوسازی اجتماعی در برخی از کشورهای جهان سوم، اشاره کنیم؛ لوسین پای در کتاب نقش ارتش در کشورهای توسعه نیافته، معتقد است که کشورهای جهان سومی که وابسته به غرب هستند، قادر نیستند به توسعه مناسب و مطلوب دست یابند، چرا که نهادهای دموکراتیک و نظام لیبرال پارلمانتاریستی، کارویژه‌های خود را در آنجا به خوبی انجام نمی‌دهند. بنابراین باید متوسل به دیکتاتوری برون‌زای توسعه شد. از آنجا که بهترین ابزار برای چنین کشورهایی ارتش می‌باشد، به این ترتیب وظیفه نوسازی اجتماعی به ارتش سپرده می‌شود. اما به دلیل آنکه توسعه در جوامع غربی همواره از درون خود جامعه ریشه و نشأت می‌گیرد و از نوع درون‌زا است، ولی در جوامع سنتی جهان سوم، توسعه خصیلتی وارداتی دارد، بنابراین نیاز به توسعه از بالا پیدا می‌شود. یعنی باید دستورات و تصمیمات از بالا صادر شود، و از آنجا که ارتش مؤثرترین و کارآمدترین نهاد در این گونه کشورهاست، صدور تصمیمات و پیش بردن سیاست‌های تعیین شده را بر عهده می‌گیرد (بخشایشی اردستانی، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

با نگاهی به فعالیت‌های ارتش ایران در دوران پهلوی و بخصوص حکومت کودتایی محمدرضا شاه، متوجه می‌شویم که ارتش ایران در بسیاری از امور غیر تخصصی وارد شده بود و خود سرپرستی شمار زیادی از امور اقتصادی و اجتماعی را بر عهده گرفته بود. به عنوان نمونه سپهد عبدالکریم ایادی، رییس کل بهداری کشور، علاوه بر ریاست شرکتهای ساختمانی و غذایی ارتش، اداره سازمان اتکای ارتش و نیروی انتظامی را نیز در اختیار داشت. علاوه بر این، وی انحصار شیلات جنوب را نیز به خود اختصاص داده بود و در این مورد با کشورهای ژاپن و یوگسلاوی و چند کشور دیگر ارتباط تجاری داشت. مشاغلی که ایادی، خود را در آنها درگیر کرده بود، نزدیک به هشتاد شغل بودند، که این وضعیت، حتی با اعتراض محمدرضا شاه هم روبه رو شد (فردوست، ۱۳۸۷: ۲۰۲). بنابراین می‌توان گفت که به واسطه چنین فعالیت‌هایی از سوی افسران و مقامات بلندپایه ارتش ایران، که خارج از حیطه وظایف آنها محسوب می‌شد، تمرکز بر مسئولیت مهم و اساسی آن، که



همان حفظ بقای حکومت بود، کاهش یافت و موجبات نزول تدریجی عملکرد آن را فراهم کرد.

#### ۴- ضعف بنیان مشروعیتی رژیم و گرایش به میلیتاریسم

یکی از اصلی‌ترین عوامل سوق یافتن محمدرضاشاه به نظامی‌گرایی ضعف بنیان مشروعیتی و فقدان ریشه‌های مردمی و معنوی حکومت پهلوی در بطن جامعه ایران است. در حقیقت، حتی یک پادشاه هم نمی‌تواند جدای از مردم کشور خود در نظر گرفته شود، اگر این تعریف اولمان از سلطنت را بپذیریم که؛ سلطنت همان دولت است و تاج و تخت سلطنتی، نشانه پیوندی معنوی و حقوقی است که پادشاه و کشور را به هم متصل می‌کند، بنابراین یک پادشاهی، هم پادشاه و هم مردم را شامل می‌شود. (Ulman, 1975: 153). این مطلب، همان راه حل انتزاعی ساده‌ای بود که هرگز محمدرضاشاه، به آن توجهی نکرد، یا اصلاً آن را نمی‌دانست. نکته اساسی و قابل توجهی که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این است که در مواجهه با یک حرکت اعتراض آمیز اجتماعی و سیاسی، می‌بایست از گرایش آن به سمت راه‌های خشونت آمیز ممانعت به عمل آورد و برای اینکه چنین نتیجه‌ای در رویارویی با یک حرکت یا جنبش اعتراض آمیز حاصل شود، باید راه‌های مسالمت آمیزی را برای انتقال خواسته‌های افراد معترض، در نظر گرفته شود. بنابراین حکومت با صرف هزینه‌ای کمتر و به شکلی آسانتر می‌تواند قدرت خود را در سطح جامعه اعمال کند. در واقع، خشونت وقتی از سوی یک حکومت به کار گرفته می‌شود که راه‌های دیگر برای اعمال قدرت، با ناکامی مواجه شده باشند، و هدف قدرت آنقدر اهمیت داشته باشد که اعمال‌کننده قدرت، دیگر به تبعات و اثرهای منفی آن اهمیت ندهد. (Nnoli, 1990: 77-78). بر این اساس، در مورد حکومت پهلوی هم باید گفت که محمدرضاشاه می‌توانست به جای تقویت ارتش و صرف هزینه‌های سنگین در بخش نظامی، با ایجاد مکانیزمی برای جذب خواسته‌های افراد، نه تنها به مشروعیت حکومت خود اضافه کند، بلکه هزینه‌های تأمین امنیت داخلی را نیز کاهش دهد. استدلال ما در اینجا این است که؛ تکیه به راه‌های ساده اعمال قدرت و تقویت نیروهای نظامی، دولت پهلوی را از گرایش به سمت جذب آرای مخالفین بازداشت. به عبارت دیگر، اصلاحات و هزینه‌هایی که توسط محمدرضاشاه برای تقویت ارتش به کار گرفته شدند، نه تنها امنیت داخلی را به ارمغان نیاوردند، بلکه خودشان موجب تحریک بیشتر مخالفین شدند، چرا که این اصلاحات و هزینه‌ها، موجب

شدند تا تبعیضهای شدیدی در جامعه به وجود آید، که در بخش‌های بعدی به آنها پرداخته خواهد شد.

### ۵- وابستگی نظامی رژیم

قبل از وارد شدن به این بحث، شاید بهتر باشد اشاره کوتاهی به جایگاه نظامیان در سیاست خارجی آمریکا و نقش آنها در وابستگی نظامی حکومت پهلوی کنیم. اگرچه برتری مدنی، به عنوان یکی از اصول بنیادین حکومت آمریکا شناخته شده است و این برتری مدنی، به معنای آن است که افسران ارتش هم مانند دیگر اقشار، خواهان پذیرفتن تصمیمات و اقداماتی هستند که از سیادت مدنی در جامعه ناشی می‌شود. اما نکته قابل تأمل، این است که؛ وزارت امور خارجه ایالات متحده، مشارکت ارتش در سیاست خارجی را هم می‌پذیرد. (B.M.Spain, 1966: 171). بنابراین، به سادگی می‌توان پیوندهای استراتژیک مشترکی را میان سیاست‌های اتخاذی محمدرضاشاه و سیاست خارجی ایالات متحده در زمینه سیاسی و نظامی ترسیم کرد. چنانچه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آغاز وابستگی روز افزون ایران به ایالات متحده، بویژه در حوزه نظامی و لجستیکی آن بود. این وابستگی در دراز مدت باعث شد تا شاه ایران به ارتش به عنوان تنها سرچشمه و منبع واقعی قدرت خود نگاه کند و برای بقای حکومت، آن را تکیه گاه امن خود قرار دهد. (میلانی، ۱۳۸۳: ۹۶). محمدرضا پهلوی پس از کودتا، قدرت خود را با بهره‌گیری از نیروهای نظامی و بخصوص رهبران کودتا تثبیت و محکم کرد. برای استمرار این روند، یعنی استوار کردن حکومت بر اساس پایه مشروعیتی زور، لازم بود تا ارتش به عنوان تنها حامی داخلی قدرتمند شاه ایران، تقویت گردد. توسعه نیروی انسانی ارتش در یک دوره زمانی چهارده ساله از ۲۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۴۲، به ۴۱۰ هزار نفر در سال ۱۳۵۶ افزایش یافت و حتی قرار شده بود که در سال ۱۳۶۱ به مرز ۷۶۰ هزار نفر هم برسد. همچنین بودجه نظامی اختصاص داده شده به ارتش ایران در سال ۱۳۴۲، در حدود ۲۹۳ میلیون دلار بود که در سال ۱۳۵۲، این رقم به مرز ۱/۸ میلیارد دلار رسید و در سال ۱۳۵۵، این هزینه چیزی حدود ۷/۳ میلیارد دلار و سپس در سال ۱۳۵۷، در حدود ۱۰ میلیارد دلار برآورد شد. این هزینه‌ها در حالی به حوزه ارتش اختصاص داده شد، که به بخش‌های دیگر نظیر آموزش و بهداشت، هزینه‌های بسیار کمی اختصاص یافت. بنابراین می‌توان گفت که؛ این تفاوت فاحش، بی‌شک نمایانگر تفکر نظامی‌گری و میلیتاریستی شاه ایران بود (صلاحی، ۱۳۸۶: ۴۵۶). در سال ۱۳۴۶، ارتش ایران تقریباً به طور کامل به صنایع و تکنولوژی نظامی ایالات

متحده وابسته شده بود. افزون بر قرارداد نظامی بین دو کشور، دولت ایران با دولت ایالات متحده در پیمان ستو نیز هم پیمان شده بود.

## ۶- سیاست دو ستونی نیکسون و ژاندارمی ایران در منطقه

با سفر رییس جمهور ایالات متحده، ریچارد نیکسون در خرداد ۱۳۵۱ به تهران، اوضاع حاکم بر روابط دو کشور به یکباره تغییر کرد؛ چرا که در طی شش سال بعدی، دولت ایران در ازاء نفتی که به آمریکا تحویل می داد، ۱۴/۴ میلیارد دلار جنگ افزار و تسلیحات از این کشور خریداری می کرد. در طول مدتی که دو کشور با یکدیگر همکاری نظامی خود را آغاز کرده بودند، حدود یازده هزار نفر از پرسنل نظامی ایران در ایالات متحده، مشغول گذراندن دوره های آموزشی بودند، اما از سال ۱۳۵۱، تعداد این نفرات چند برابر شد و افزون بر آن، ارتش ایران توانست به پیشرفته ترین تسلیحات غیرهسته ای مجهز شود. در حالیکه کمتر از دو ماه از این قرارداد می گذشت، دولت ایران تسلیحاتی به مبلغ ۲/۱ میلیارد دلار را به ایالات متحده سفارش داد که تا آن زمان، این بزرگترین معامله ای بود که به صورت یک جا صورت می گرفت. این قرارداد ۱۷۵ فروند جت جنگنده، ۵۰۰ هلیکوپتر و شمار زیادی موشک های هوا به زمین را در بر می گرفت (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۵۳-۲۵۰). تضمین منافع انحصاری نفت در خلیج فارس، برای ایالات متحده، اهمیت زیادی داشت، و این عامل را باید به همراه اهمیت تجاری و اقتصادی منطقه، از عوامل اصلی در تعیین خطوط اساسی دکترین نیکسون در خلیج فارس دانست (فونتن، ۱۳۶۷: ۱۷۴).

پیامد تقویت نظامی ایران، در سیاست خارجی کشور هم خود را نشان داد؛ بر پایه سیاست دو ستونی نیکسون و آمال محمدرضا شاه برای سوق دادن ایران به سوی دروازه های تمدنی که همواره از آن سخن می گفت، دخالت های نظامی و سیاسی ایران در منطقه خلیج فارس و دیگر نقاط جهان گسترش یافت (اسدی، ۱۳۸۸: ۳۶۰). هر چند که این مداخلات به توصیه یا پیشنهاد ایالات متحده صورت می گرفت، اما نمی توان میل شدید شاه ایران در نشان دادن قدرت خود و ایفای نقش ژاندارمی در منطقه را نادیده گرفت. محمدرضا شاه معتقد بود که توان نظامی ایران در مقایسه با زمان حضور انگلستان در خلیج فارس، بیست برابر بیشتر است (صلاحی، ۱۳۸۶: ۴۵۴). روند خرید اسلحه به شکلی ادامه یافت که از سال ۱۹۷۴ به بعد، شاه ایران تبدیل به اولین مشتری تسلیحات نظامی ایالات متحده در جهان شد، چرا که بیش از ۳۵ درصد کل صادرات نظامی آمریکا را شامل می شد (ولایتی، ۱۳۸۸: ۱۲). به هر حال، محمدرضا شاه طی سال های ۱۳۵۶-۱۳۵۰، با خرید تسلیحاتی به مبلغ ۱۲

میلیارد دلار از کشورهای غربی توانسته بود القاب بزرگترین نیروی دریایی خلیج فارس، پیشرفته‌ترین نیروی هوایی خاورمیانه و بطور کلی پنجمین نیروی نظامی جهان را از آن خود کند (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۵۳۵).

## ۷- مکانیسم کنترل شاه بر ارتش

ائتلاف غیر منسجمی که حامیان داخلی، پس از کودتا تشکیل داده بودند، شخص شاه و گروه مرکزی طرفداران و پشتیبانان استبداد گری او در ارتش و نظام بوروکراسی کشور، و سه گروه محافظه کار، با گرایش‌های سنتی، معتدل و رادیکال، را در بر می‌گرفت. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۶۴). در نظام سلطه، امنیت داخلی برای سلطه گر در رأس اولویت‌ها قرار دارد و امنیت و حفاظت خود و خانواده بر امور دیگر ارجحیت دارد. در چنین نظامی، همواره اصل بر بی اعتمادی بوده است، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴: ۷۴۰). روشی که محمدرضا شاه برای کنترل ارتش به کار می‌برد، ساده ولی در عین حال نافذ و همه گیر بود. بطوریکه هیچ کدام از فرماندهان عالی رتبه نمی‌توانستند بدون اجازه شاه به تهران بیایند یا ملاقاتی را با یکی از هم‌تابان خود صورت دهند. جالب آن است که شاه خودش مسئولیت ترفیع افسران، از درجه سرگرد به بالا را بر عهده گرفته بود و می‌بایست تمامی داوطلبان ورود به دانشکده‌های افسری، صلاحیتشان توسط شاه بررسی می‌شد. همچنین فرماندهان عالی رتبه نظامی به صورت مرتب و مستمر دچار جابجایی می‌شدند، تا به این طریق، از ایجاد و شکل‌گیری پایگاه قدرت یا ائتلاف میان آنها ممانعت به عمل آید (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۳: ۱۰۲). شاه به عنوان تنها منبع قدرت، مختار بود که بنا به مصلحت خود، به شخصی پاداش داده یا وی را تنبیه نماید و لازم نبود پاسخگوی کسی باشد و از آنجا که هیچکس به سرنوشت خود اطمینان نداشت، لذا همه امرای نظامی سعی داشتند از خطا اجتناب ورزیده و خواسته‌های شاه را به بهترین وجه ممکن تعبیر و تفسیر کنند. (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶: ۸۳).

به اعتقاد ارتشبد حسین فردوست، محمدرضا شاه در دکتترین امنیت ملی خود پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مانند رضاخان توجه مستقیمی به شهربانی و ژاندارمری داشت، اما برای ژاندارمری اهمیت بیشتری نسبت به شهربانی قائل بود؛ چرا که آن را بازویی اجرایی برای ارتش می‌دانست و به همین جهت تجهیزات بیشتری را به آن اختصاص می‌داد (فردوست، ۱۳۸۷: ۴۸۳). پس از اصلاحات ارضی و ورود نیروهای مسلح به روستاها، نقش ژاندارمری

به طور روزافزونی در کنترل این مناطق افزایش یافت (شایسته پور، ۱۳۸۵: ۶۶) و در نهایت از بین ژاندارمری و شهربانی، این فرمانده کل ژاندارمری، ارتشبد عباس کریم قره‌باغی بود که پیش از انقلاب، به ریاست کل ستاد ارتش رسید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۲: ۴۲۶).

آنچه در اینجا مد نظر ماست، از خود بیگانگی افسران و مقامات بلندپایه ارتش، در نتیجه دکترینی است که محمدرضاشاه به کار بسته بود. شاه ایران به خاطر ترس شدید که از احتمال خیانت و کودتای فرماندهان ارتش داشت، آنها را درگیر مسائلی کرده بود که رفته رفته آنها را نسبت به موقعیتشان در ارتش، به عنوان یک نظامی، بی تفاوت کرد. مسائلی همچون القای فضای رقابت و بدبینی بین فرماندهان، باز گذاشتن آنها در مسائل اقتصادی کشور و جابجاییهای مداوم آنها، مقدمه گسست فرماندهان ارتش از وظایف نظامی را فراهم کرد. آنها از یک طرف به دلیل فضای رقابت و بدبینی حاکم بر ارتش، نسبت به آینده خود نگران بودند، و از طرف دیگر، به دلیل جابجایی‌ها و انتقال‌های مکررشان، هیچگاه ارتباط مناسبی با کار خود برقرار نکرده بودند. بنابراین کاملاً طبیعی بود که با وجود امتیازات و امکاناتی که در حوزه اقتصاد کشور، پیش رویشان قرار داشت، به سمت مشاغل و کارهای دیگر گرایش یابند. با توجه به نظریه راسل، که عدم وفاداری و انسجام داخلی در سازمان ارتش را از علت‌های اصلی موفقیت انقلاب معرفی می‌کند، می‌توان گفت که زمینه‌های گسست معنوی ارتش ایران از شاه و دربار، از مدت‌ها قبل فراهم شده بود، چرا که با وجود اراده‌ای که شاه در تمام وجوه کلی و جزئی ارتش اعمال می‌کرد، نه تنها افسران و فرماندهان ارتش احساس استقلال و اعتماد به نفس نمی‌کردند، بلکه همواره نسبت به آینده خود نگران بودند.

### ۸- حضور مستشاران آمریکایی

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نفوذ ایالات متحده در ایران گسترش یافت و افسران این کشور برای آموزش نظامی ارتش ایران، روانه پادگانها، پایگاهها و دیگر ارگانهای نظامی شدند. برخورد آنها با افسران ایرانی که در میان آنها افسران دل سپرده به ملت هم وجود داشتند، بسیار زننده و تحقیرآمیز بود. رفتارهای تحقیرآمیز و نخوت آلود آنها، موجب سرخوردگی و از میان رفتن احساس اعتماد به نفس در میان بسیاری از افسران ایرانی می‌شد (مشایخ، ۱۳۸۰: ۱۱۵). همچنین در این باره می‌توان به سخنان سناتور آمریکایی، هیوبرت همفری در سال ۱۹۶۰ اشاره کرد که اعلام کرده بود: "می‌دانید یکی از فرماندهان ارتش ایران به یکی از آمریکاییان گفته است؛ به برکت کمک‌های آمریکا،

ارتش ایران در موقعیت خوبی است و می‌تواند با مردم غیرنظامی کشور به خوبی مقابله کند. (فوران، ۱۳۸۰: ۴۴۶). به این ترتیب از یک طرف، ارتش ایران هر چه بیشتر به سوی وابستگی فنی و لجستیکی حرکت می‌کرد و احساس سرخوردگی نظامیان و بی‌ارادگی در میان آنان بیشتر می‌شد، و از طرف دیگر، خود این مسأله وابستگی، بهانه‌ای را برای مخالفان رژیم پهلوی مهیا کرد، که می‌توان به سخنان امام (ره) در سال ۱۳۵۷ اشاره کرد: "ما نمی‌خواهیم که وقتی می‌رویم سراغ نظامی‌هایمان، وقتی می‌رویم سراغ لشکرمان، آمریکایی‌ها بیایند اداره‌اش بکنند؛ ... تحت نظارت مستشارهای آمریکایی باشند؛ یک ارتش انگل درست کنند، یک ارتشی که مال ایران را صرف در راه آنان بکنند و آنها تحت نظارت و تربیت مستشارهای آمریکایی، برای آمریکایی‌ها بخواهند کار بکنند." (مرندی، ۱۳۸۳: ۱۸).

به این ترتیب با توجه به روند افزایش مستشاران آمریکایی، که در اواخر انقلاب تعدادشان از چهل هزار نفر هم گذشته بود، و تصویب قانون کاپیتولاسیون در مجلس، که به منظور محافظت و مصونیت آنها، تصویب شده بود، طبیعی بود که مخالفان رژیم پهلوی، اعتراضات خود را گسترش دهند و وابستگی ایران به ایالات متحده را در رأس مخالفت‌های خود قرار دهند.

## ۹- روند جذب نیروهای انسانی در ارتش

محمدرضاشاه، با تکیه بر درآمدهای حاصل از فروش نفت، روند توسعه و تقویت ارتش را با سرعت تعجب‌آوری تسریع کرد، به طوری که شمار و تعداد نظامیان ایران، در طی سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۶، از ۱۲۰ هزار نفر، به ۴۰۰ هزار نفر افزایش پیدا کرد، و در مقابل این افزایش تعداد نفرات، هزینه نظامی در بین سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۶، از ۷۹ میلیون دلار، به مرز ۹۰۰۰ میلیون دلار رسید (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۰۰). از زمان شکل‌گیری ارتش نوین رضا شاهی و به تصویب رسیدن قانون خدمت وظیفه، تا زوال و فروپاشی نظام پادشاهی در سال ۱۳۵۷، منشاء اجتماعی و علایق طبقاتی نظامیان ایران، به شکلی تدریجی شروع به تغییر یافتن نمود. تا میانه دهه ۱۳۴۰، شمار کثیری از سربازان وظیفه‌دارای منشاء طبقاتی و اجتماعی روستایی بودند، اما در مقابل؛ افسران عالی رتبه و حرفه‌ای از الیگارشی اشراف، و علی‌الخصوص اشراف زادگان زمیندار را در بر می‌گرفت. ولی این وضع کم‌دچار تغییراتی شد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۳۹۵-۳۹۴). از آنجا که نیروهای جوانی که از دهه ۱۳۴۰ به بعد، به عضویت ارتش درمی‌آمدند، دارای پایگاه طبقاتی روستایی و از قشر سنتی

جامعه بودند، بنابراین علقه‌های مذهبی در بین آنها بسیار قوی بود. لذا برای آنها بیش از آنکه در سلسله مراتب اداری ارتش، فرمانبرداری از مافوق مهم باشد، عمل به تکالیف دینی مهم بود. مصداق بارز آن را در پیوستن همافران به انقلاب، روند فرار سربازان و درجه داران از ارتش در طول انقلاب و یا کمک به انقلابیون می‌توان ذکر کرد. در حقیقت از میان دو گزینه پیش روی آنها؛ امام خمینی (ره) به عنوان مرجع تقلید و محمدرضا شاه به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح، آنها فرمان امام (ره) را در اولویت قرار می‌دادند.

### ۱۰- ایجاد سازمان‌های امنیتی موازی

محمدرضا شاه در کنار ارتش، سازمان‌های امنیتی دیگری را نیز گسترش داد. اعضای نیروهای ساواک، در مجموع، بالغ بر ۵۳۰۰ مأمور تمام وقت را شامل می‌شد، به اضافه این آمار، سازمان ساواک شمار بسیاری از مأموران و جاسوسان ناشناس را نیز در بر می‌گرفت (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۲۱۹-۲۱۸).

افزون بر ساواک، دو سازمان امنیتی دیگر هم، یعنی بازرسی شاهنشاهی و رکن دو ارتش وجود داشتند که به امر نظارت مشغول بودند. اداره سازمان بازرسی شاهنشاهی را که در سال ۱۳۳۷ تأسیس شده بود، حسین فردوست، دوست دوران کودکی شاه بر عهده گرفته بود. مهم‌ترین کارویژه‌های این سازمان، نظارت بر ساواک، جلوگیری از دسیسه‌ها یا کودتاهای نظامی احتمالی و ارائه گزارشهایی درباره خانواده‌های ثروتمند ایران بود. رکن دو ارتش، در سال ۱۳۴۲، و به تقلید از اداره دوم فرانسه تشکیل شده بود. این سازمان به عنوان قسمتی از تشکیلات نیروهای مسلح، علاوه بر گردآوری اطلاعات سری نظامی، دو سازمان ساواک و بازرسی شاهنشاهی را نیز از نزدیک تحت نظر داشت. پس از توسعه ارتش و قبضه کامل قدرت در دستان شاه، شاه برای جلوگیری از وقوع کودتا بوسیله امرای ارتش، وظیفه اطلاعات و ضد اطلاعات را به رکن دوم ارتش واگذار نمود. پس از ساواک رکن دوم ارتش جایگاه خاصی داشت. و همه رؤسای ساواک از تیمور بختیار، پاکروان گرفته تا مقدم که آخرین آنها بود، رییس رکن دوم ارتش بوده و همگی آموزش دیده آمریکا بودند. از طرف دیگر برای کنترل ارتش و فرماندهان آن، و جلوگیری از فعالیتهای ضد رژیم در ارتش، ضد اطلاعات ارتش از سوی آمریکایی‌ها به وجود آمد، که فقط طبق راهنمایی آنها عمل می‌کرد. ضد اطلاعات ارتش به خصوص در دوره‌ای که تاج بخش بر آن ریاست می‌کرد، از زجر دادن و کشتن بیم و هراسی نداشت، بلکه برایش لذت بخش و مفرح هم بود و حتی از تعریف کردن آن لذت می‌برد. محمدرضا شاه که خودش بوسیله

یک کودتای نظامی به قدرت بازگشته بود، ترس شدیدی از رخ دادن کودتایی مشابه بر علیه خودش داشت. ترس و وسواس او آنقدر پیش رفت که به کلی دست و پای ارتش را بست و عملاً آن را به یک فرمانبر بدون قوه تعقل تبدیل کرد، به عبارت دیگر ارتش ایران، یاد گرفته بود که مجری باشد نه متصدی. " نظام کنترل شخصی بر ارتش، بنیان نهاده شده توسط رضا شاه بود که در دوره سلطنت پسرش نیز ادامه یافت. این نظام به قدری ابتکار عمل افسران ارتش را فلج کرده بود که در سال ۱۳۵۷، قادر نبودند از درون ارتش، یک رهبر نظامی جایگزین شاه کنند، و چاره‌ای نداشتند جز اینکه حکومت او را حفظ نمایند. " (کرونین، ۱۳۷۷: ۴۱۶).

### ۱۱- تأثیر بی ارادگی شاه بر ارتش

در سال‌های آخر حکومت پهلوی، شاه دچار نوعی بی ارادگی گردید و این بی ارادگی با احساس از دست دادن حمایت و پشتیبانی خارجی خود همراه گشت، بطوریکه احساس ضعف شاه ایران، رفته رفته در صفوف ارتش رخنه و نفوذ کرد و این نهاد را نسبت به آینده خود، با شک و تردید رو به رو ساخت. ارتش به درستی نمی دانست که می بایست در کنار مردم قرار بگیرد و یا رو در روی آنها قرار گیرد. زمانی که کارتر در سال ۱۹۷۷، به ریاست جمهوری ایالات متحده دست یافت، و به تمام کشورهای هم پیمان آمریکا دستور داد تا در کشورهای خودشان، فضای سیاسی را باز کنند (محمدپناه، ۱۳۸۹: ۱۱۶)، شاه به قدری آشفته شد، که توان اتخاذ یک تصمیم قاطعانه را نداشت، و سرانجام به این دستور کارتر تن داد. کار به جایی رسیده بود که؛ سپهد مقدم رییس ساواک، در بجنوبه بحران و فضای انقلابی ایجاد شده، در مقابل تنگناهایی که به سبب ضعف شاه در تصمیم گیری صورت گرفته بود، گفت: " شاهنشاه که اعتقاد کامل به فضای باز سیاسی و اجرای قانون اساسی دارند، اجازه عکس العمل شدید را به نیروهای مسلح و انتظامی نمی دهند ... من در اینجا صریحاً اعلام می کنم که شاهنشاه کتف‌های ما و نیروهای مسلح را بسته اند و کارها را در اختیار نخست وزیر مملکت گذاشته اند. البته ما در حیرتیم که چرا شاهنشاه این سیاست‌ها را اجرا می کنند. " (بشیریه، ۱۳۸۹: ۲۷۷). بر اساس شواهد و مدارک دیگر، برنامه‌ها و تدابیر حکومتی شریف امامی، کاملاً با مقررات و آداب حکومت نظامی که در زمان خود او اعلام شده بود، در تضاد بودند. از طرف دیگر، ژنرال اویسی فرماندار تهران، در این اوضاع متحیر مانده بود که چگونه مقررات حکومت نظامی را با سیاست اتخاذی نرمش و مصالحه دولت، منطبق سازد. حتی می توان بنا به اظهارات صریح ارتشبد قره باغی



در آن زمان گفت که؛ حکومت نظامی اعمال شده توسط دولت، همانند یک شیر بی یال و دم شده بود. (قره باغی، ۱۳۶۵: ۳۷). در ادامه کار، دولت نظامی از هاری هم، که در ۱۵ آبانماه ۱۳۵۷ تشکیل شد، به خاطر همین دودلیها و تردیدهای در بار و شخص شاه، نتوانست کار خاصی را انجام دهد. به گفته ماروین زونیس، مهم‌ترین کسی که پشتیبانی خود را از نظام پهلوی دریغ کرده بود، خود محمدرضا شاه بود. شاه از سه طریق حمایت خود را از نظام برداشته بود: نخست اینکه، از اداره امور روزانه نظام شانه خالی کرده بود. دوم اینکه، سخن گفتن از انتقال حکومت به پسر خود. سوم آنکه، مقصر تلقی کردن نظام پهلوی در آشفتگیها و نابسامانیهای اخیر کشور. (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۷۸).

## ۱۲- نظام طبقاتی و سیاست جذب ارتش توسط انقلابیون

ارتش شاهنشاهی از سه گروه افسران عالی رتبه، درجه داران و افسران جزء و همچنین نیروهای وظیفه تشکیل شده بود. نکته قابل تأمل این است که؛ از یک سو، در حدود ۷۵-۷۰ درصد ارتش ایران از نیروهای وظیفه تشکیل می‌شد، و از سوی دیگر، این سربازان وظیفه شاهد واگذاری امتیازات ویژه و مخصوص به فرماندهان و افسران عالی رتبه و محرومیت خود از چنین امکاناتی بودند. چنین تبعیض فاحشی در میان نیروهای مسلح، به طور حتم آثار و تبعات سویی را به جا می‌گذاشت، که از جمله می‌توان به بی تفاوتی ارتشیان پایین مرتبه نسبت به ارتش و نظام اشاره کرد. به علاوه، نامأنوس بودن سربازان وظیفه با محیطهای کاری که برای آنها در نظر گرفته می‌شد، دوری آنها از حمایت خانواده‌ها خود و مطلقاً کم سواد یا بی سواد بودن این سربازان، همگی تبدیل به عقده‌های روانی‌ای می‌گردید، که بر جدایی طبقات مختلف در ارتش و احساس شدید این جدایی، تأثیر مهمی را به جای می‌گذاشت، چرا که باعث شده بود تا کاست اجتماعی شدیدی بر ارتش حاکم گردد که چنین کاستی، موجب شد که ارتش آسیب پذیرتر و غیر منسجم تر از گذشته به کار خود ادامه دهد (صلاحی، ۱۳۸۶: ۴۶۵-۴۶۴). همچنین توزیع درآمدی، باعث شده بود تا نابرابریها تشدید گردند؛ به طوریکه شکاف بین درآمد شهری و روستایی، از ۱/۹۱ در سال ۱۳۴۴، به رقم ۳/۱۶، در سال ۱۳۵۲ رسیده بود (Tajalli Tehrani, 1982: 105-106). به دنبال این اتفاق، شاهد حضور یافتن و عضویت طبقات متنوع و مختلفی در ارتش هستیم که وفاداری آنها به مرجع تقلید خود بیش از شاه بود و خیلی زود به سرپیچی از فرماندهان خود و سران ارتش پرداختند و پادگان‌ها را ترک کردند (لطفیان، ۱۳۸۰:

۲۲۲-۲۲۳). سرانجام، با پیوستن همافران نیروی هوایی به نیروهای انقلابی، ایران در آستانه تجربه انقلاب قرار گرفت. (ولایتی، ۱۳۸۸: ۱۵۹).

### ۱۳- نتیجه گیری

در تبیین این مسأله که چرا با همه اقدامات توسعه طلبانه محمدرضا شاه در حوزه ارتش، این نهاد روز به روز بیشتر رو به ضعف و زوال گذاشت یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از آنجا که محمدرضا شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به واسطه یک کودتای نظامی به قدرت بازگشته بود، بنابراین نسبت به این مسأله حساسیت شدیدی داشت، و همواره سعی می‌کرد با کنترل شدید فرماندهان ارتش، از وقوع چنین حادثه‌ای در آینده جلوگیری کند، لذا مجموعه اقدامات وی در حوزه ارتش موجب گردید تا این نهاد از کارویژه اصلی خود که محافظت از رژیم بود دور مانده و در سرکوب انقلاب ناکام بماند. اقدامات شاه در این خصوص عبارت بودند از وابستگی ارتش به شاه و فقدان اراده لازم برای تصمیم‌گیری، تبدیل شدن ارتش به دو شاخه اصلی بالانشین و پایین دست و اعمال تبعیض‌ها، واگذاری پست مدیریت کارخانه‌ها و دیگر نهادهای اقتصادی و دور شدن نظامیان از تخصص اصلی خود، یعنی دفاع از حریم حکومت، فساد مالی در میان فرماندهان ارتش، ضعف ساختاری ارتش بدلیل اصلاحات شاه، تحمیل هزینه‌های نظامی بیش از حد بر کشور و هدر دادن منابع. بدین ترتیب ارتش که می‌بایست حافظ شاه باشد به پاشنه آشیل آن تبدیل گشت.

## منابع و مآخذ:

- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۸۸)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران، نشر نی.
- آرکدی، نیکی، (۱۳۶۹)، **ریشه‌های انقلاب ایران**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر قلم.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۹)، **ارتش و سیاست**، چاپ اول، تهران، نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۹)، **تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران**، چاپ ششم، تهران، انتشارات سمت.
- اسدی، بیژن، (۱۳۸۸)، **خلیج فارس و مسائل آن**، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت.
- آشوری، علی، (۱۳۸۷)، **دانشنامه سیاسی**، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- اسپوزیتو، جان ال، (۱۳۸۶)، **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن مدیر شانه چی، تهران، انتشارات مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- انقلاب ظفار و تحولات خلیج، (۱۳۵۴)، **مجموعه کرامه**، شماره ۷، بی جا، کمیته فلسطین، اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان در اروپا.
- بخشایشی اردستانی احمد و مظاهری محمد مهدی، (۱۳۸۳)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**، چاپ دوم، تهران، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
- بشیری، حسین، (۱۳۸۶)، **آموزش دانش سیاسی**، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- بشیری، حسین، (۱۳۸۷)، **انقلاب و بسج سیاسی**، چاپ هفتم، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۳)، **انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن**، قم، انتشارات نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاهها.
- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، (۱۳۶۶)، **از ظهور تا سقوط**، مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا، چاپ اول، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
- زونیس، ماروین، (۱۳۷۰)، **شکست شاهانه**، ترجمه اسمعیل زند و بتول سعیدی، چاپ اول، تهران، نشر نور.
- زیباکلام، صادق، (۱۳۸۸)، **مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی**، چاپ هشتم، تهران، نشر روزنه.
- شایسته پور، حمید، (۱۳۸۵)، **قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی**، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شکاری، عبدالقیوم، (۱۳۷۹)، **نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی**، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شیخی، الیاس، (۱۳۸۲)، **رهیافتی نو در تبیین انقلاب اسلامی**، چاپ اول، اصفهان، نشر دادیار.
- صلاحی، سهراب، (۱۳۸۶)، **ایران و انقلاب اسلامی**، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۷۲)، **حکومتهای محلی و عدم**
- تمرکز**، چاپ دوم، تهران، نشر قومس.
- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۶۸)، **انقلاب اسلامی و ریشه های آن**، چاپ دوم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فردوست، حسین، (۱۳۸۷)، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، چاپ بیست و ششم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، جلد اول.
- فرهنگی، محمدحسین، (۱۳۸۰)، **انقلاب اسلامی؛ ریشه‌ها و پیامدها**، تیریز، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی تیریز.
- فرهی، فریده، (۱۳۷۷)، **نظریه تدا اسکاچیل و انقلاب اسلامی**، تهران، متین، سال اول، شماره اول.
- فوران، جان، (۱۳۸۰)، **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران**، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر غزال.
- فوران، جان، (۱۳۸۸)، **نظریه پردازی در باب انقلاب‌ها**، ترجمه فرهنگ ارشاد، چاپ چهاردهم، تهران، نشر نی.
- فوتن، آندره، (۱۳۶۷)، **یک بستر و دو دریا**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو.
- قره باغی، عباس، (۱۳۶۵)، **اعترافات ژنرال**، تهران، نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (هماپون)، (۱۳۸۶)، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ سیزدهم، تهران، نشر مرکز.
- کالورت، پیتر، (۱۳۸۲)، **انقلاب و ضد انقلاب**، ترجمه حسن فشارکی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- کرونین، استفانی، (۱۳۷۷)، **ارتش و حکومت پهلوی**، ترجمه غلامرضا بابایی، چاپ اول، تهران، انتشارات خجسته.
- لطفیان، سعیده، (۱۳۸۰)، **ارتش و انقلاب اسلامی ایران**، چاپ اول، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- محمدنایه، بهنام، (۱۳۸۹)، **تاریخ و ساختار نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا**، چاپ اول، تهران، نشر سیزان.
- مشایخ، نصیر، (۱۳۸۰)، **پلنگ سیاه: زندگانی اشرف پهلوی**، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، (۱۳۸۴)، **سقوط؛ مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی**، محسن کاظمی، ساواک و امنیت ملی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- میلانی، محسن، (۱۳۸۳)، **شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی**، ترجمه مجتبی عطارزاده و ارغوان غوث، تهران، انتشارات گام نو.
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۸)، **تاریخ معاصر ایران**، تهران، نشر کتابهای درسی ایران.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۶۸)، **تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی**، چاپ اول، بی جا، نشر مؤلف.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۲)، **انقلاب ایران به روایت رادبو بی بی سی**، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.

- 40. B.M.Spain, (1966). **The Making of United States Foreign Policy**, New York, Praeger.
- 41. Cruz. C and Diamant. R, (1998). The New Military Autonomy in America, **Journal of Democracy**, 9.
- 42. Hassan, Tajalli Tehrani, (1982). **The Causes of Revolution: A Cause Study of Iranian Revolution of 1978-1979**. Michigan: University Microfilms International, North Texas State University.
- 43. Huntington, Samuel P, (1968). **Political Order in Changing Societies**. London: Yale -University.
- 44. K. Marx and F. Engels, (1958). **Selected Works**. Vol. I, Moscow.
- 45. Nnoli, Okwadiba, (1990). **Introduction to Politics**. Essex: Longman Group Ltd.
- 46. Peter Calvert, (1967). **Revolution: The Politics of Violence**. Political Studies, 15.
- 47. Ulman. W, (1975). **Medieval Political Thought**, Harmondsworth, Middx, Penguin Books.